



Semantic Components of the Lexeme *Jidāl* in the Qur'ān Based on the Paradigmatic Axis

Seyedeh Sakineh Mousavi Asl^a, Shaker Ameri^{b*}, Ali Akbar Norseidah^c,

A. M.A. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Semnan University, Semnan, Iran, Email (Rozane18@yahoo.com)

B. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Semnan University, Semnan, Iran, Email (sh.ameri@semnan.ac.ir)

C. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Semnan University, Semnan, Iran, Email (norasideh@semnan.ac.ir)

KEYWORDS

Holy Qur'ān;
Semantics;
Jidāl;
Paradigmatic Axis;
Intra linguistic Context

ABSTRACT

Dialogue and disputation constitute integral aspects of human social life and occur in diverse intellectual, social, political, educational, and religious contexts. Because the Qur'ān addresses the full spectrum of human concerns, a considerable number of Qur'ānic verses are devoted to forms of debate and argumentative interaction. Among the key lexical items associated with this domain is the term *jidāl* (disputation), which appears frequently in the Qur'ān. Several other Qur'ānic lexemes—including *muḥājjah*, *mukhāṣamah*, *nizā'*, *mirā'*, *mumāḥalah*, *ikhtilāf*, and *jaḥd*—exhibit semantic proximity to *jidāl* and may function as paradigmatic substitutes because they occur within comparable contexts and share similar collocational patterns. Using a descriptive analytical method and adopting the framework of synchronic semantics, this study analyzes the paradigmatic relations and intra linguistic context of these lexemes in order to clarify the semantic structure of the concept of disputation and to determine the position of *jidāl* within the semantic system of the Qur'ān. The analysis of Qur'ānic usage reveals that the terms *jidāl*, *iḥtijāj* (argumentative protest), and *ikhtiṣām* (litigation or quarrelling) occur both in the present world and in the Hereafter: in worldly contexts these terms frequently describe opposition to divine truth, whereas in the eschatological context they refer to attempts to excuse oneself or attribute blame to others. By contrast, the lexemes *mirā'* and *ḥanāzu'* appear primarily in worldly disputes. The terms *muḥājjah* and *mukhāṣamah*, although comparable to *jidāl* in that they may carry either positive or negative evaluative meanings, display a narrower semantic range and occur with more restricted sets of collocates than the term *jidāl*. These findings clarify the semantic distinctions within the Qur'ānic lexicon of disputation and demonstrate the precision with which the Qur'ān differentiates related argumentative concepts.

مؤلفه‌های معنایی واژه جدال در قرآن کریم بر پایه محور جانیشینی

سیده سکینه موسوی اصل^{الف}، شاکر عامری^{ب*}، علی اکبر نورسیده^ج،

^{الف} دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ایمیل

(Rozane18@yahoo.com)

^ب دانشیار، گروه عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ایمیل (sh.ameri@semnan.ac.ir)

^ج دانشیار، گروه عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، ایمیل (noresideh@semnan.ac.ir)

چکیده	واژگان کلیدی
گفت‌وگو و مناظره، لازمه زندگی بشری است که با انگیزه‌ها و اهداف گوناگون در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، تربیتی، علمی و... صورت می‌پذیرد. از آن‌جا که قرآن کریم کتاب همه‌جانبه و دربردارنده همه شئون و نیازهای زندگی بشر است، بر این اساس بخشی از آیات آن به گفت‌وگو و مناظره اختصاص یافته است. واژه «جدال» یکی از واژگان کلیدی قرآن کریم است که آیات متعددی را به خود اختصاص داده است. برخی واژگان مانند: محاجه، مخاصمه، نزاع و مراء، ماحله، اختلاف و جحد، به دلیل تشابه معنایی و برخورداری از بافت نسبتاً یکسان و هم‌نشین‌های مشابه، می‌توانند در نقش جانشین واژه «جدال» ظاهر شوند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در صدد است با استفاده از رویکرد معناشناسی هم‌زمانی از طریق بررسی محورهای جانیشینی و بافت درون‌زبانی، به تبیین روابط معنایی مفهوم «جدال» پرداخته و جایگاه آن را در نظام معنایی قرآن کریم ترسیم کند. طبق کاربردهای قرآنی واژه «جدال» و نظایر آن، سه واژه «جدال»، «احتجاج» و «اختصام»، در دنیا و آخرت اتفاق می‌افتد که در دنیا، با هدف دشمنی با آیات حق و در آخرت، جنبه بهانه‌تراشی و تقصیر را به گردن دیگران انداختن، پیدا می‌کند؛ درحالی‌که دو واژه «مراء» و «تنازع» در عرصه دنیا به‌کار رفته است. در خصوص واژه «محاجه» و «مخاصمه» نیز هر چند مانند واژه جدال، به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شوند؛ اما دایره شمول و کلمات هم‌نشین آن‌ها نسبت به «جدال» تنگ‌تر است.	قرآن کریم، معناشناسی، جدال، محور جانیشینی، بافت درون‌زبانی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

المكونات الدلالية لكلمة "جدال" في القرآن الكريم على أساس محور الاستبدال

سکینه موسوی اصل^ا، شاکر عامری^{ب*}، علی اکبر نورسیده^ج،^ا خریجه ماجستیر، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، جامعة سمنان، سمنان، إيران، البريد الإلكتروني:Rozane18@yahoo.com^ب أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، جامعة سمنان، سمنان، إيران، البريد الإلكتروني: sh.ameri@semnan.ac.ir^ج أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الأدب الفارسي واللغات الأجنبية، جامعة سمنان، سمنان، إيران، البريد الإلكتروني: noreseh@semnan.ac.ir

المملخص	الكلمات المفتاحية:
الحوار والمناظرة أمران ضروريان في الحياة البشرية، إذ يتّمان بدوافع وأهداف متنوعة في مختلف المجالات العقائدية والاجتماعية والسياسية والأخلاقية والتربوية والعلمية، وغيرها، ولأن القرآن الكريم كتاب شامل يشمل جميع جوانب الحياة البشرية واحتياجاتها، فقد خُصصت بعض آياته للحوار والمناظرة. وتُعد كلمة "جدال" من الكلمات المفتاحية في القرآن الكريم، نظراً لورودها في عدة آيات. ونظراً لتشابه بعض الكلمات، من مثل: محاجة، مخاصمة، نزاع ومراء، مماحلة، اختلاف وجحد، مع كلمة "جدال" دلاليّاً وتقاربها السياقي نسبياً، واستبدالاتها المتشابهة، فإنّه يمكن أن تكون بديلاً عن كلمة "جدال". تهدف هذه الدراسة، باعتمادها المنهج الوصفي التحليلي، إلى شرح العلاقات الدلالية التزامنية لمفهوم كلمة "جدال" من خلال منهج دلالي متزامن، وذلك بدراسة محاور الاستبدال والسياق اللغوي الداخلي، وتحديد موقعه في النظام الدلالي للقرآن الكريم. ووفقاً للاستخدامات القرآنية لكلمة "جدال" وما يقابلها، فإن الكلمات الثلاث «جدال»، «احتجاج» و«اختصاص» ترد في الدنيا والآخرة، والتي في الدنيا، تكون بهدف معاداة آيات الحق، وفي الآخرة، تتخذ طابع التبرير ولوم الآخرين؛ بينما تُستخدم كلمتا "مراء" و"تنازع" في الدنيا. أما كلمتا "محاجة" و"مخاصمة"، فرغم أنّهما، ككلمة "جدال"، تنقسمان أيضاً إلى نوعين: مقبول وغير مقبول؛ إلا أن نطاقهما والكلمات المصاحبة لهما أضيق من كلمة "جدال".	القرآن الكريم، الدلالة، الجدال، محور الاستبدال، النسيج اللغوي الداخلي. تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠٦/٢٧ تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٨/٢٨ تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٩/٠٥

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

دستیابی به معانی دقیق واژگان به مطالعات روشمند نیازمند است که یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها، «معناشناسی» است. معناشناسی یکی از شاخه‌های مهم دانش زبان‌شناسی است که خود به سه دسته معناشناسی فلسفی، معناشناسی منطقی و معناشناسی زبانی تقسیم می‌شود. آنچه در پژوهش‌های معناشناسانه مراد است، شاخه معناشناسی زبانی است؛ یعنی دانشی که معنا را به شیوه‌ای منسجم در درون نظام زبان بررسی می‌کند.

معناشناسی زبانی یکی از دانش‌های نوین بوده و سابقه شکل‌گیری آن به آرای زبان‌شناسانی چون «ویلهلم هومبولت» (Wilhelm Von Humboldt, 1835) باز می‌گردد. دیدگاه معناشناسانه هومبولت با آرای زبان‌شناس آلمانی به نام لئو وایسگربر (Leo Weisgerber, 1985) پیوند خورده و زمینه‌ساز تأسیس مکتب معناشناسی به نام «مکتب بن» یا مکتب «زبان-شناسی قومی» گردید. «مکتب معناشناسی زبانی متنوع‌اند؛ ولی از میان آن‌ها، مکتب معناشناسی قوم - شناختی موسوم به «مکتب بن»، کاربردی‌تر و برای فهم واژگان نقش مؤثرتری ایفا می‌کند» (قنبری، ۱۳۹۷ش: ۴۶). مکتب بن، مبتنی بر مطالعات زبان‌شناسی قومی - فرهنگی و کشف روابط معنایی واژگان متن برای دستیابی به جهان‌بینی حاکم بر متن و معنای دقیق واژگان آن است. به باور بنیان‌گذاران این مکتب مانند ادوارد سایپر (Edward Sapir, 1939)، بنجامین لی وُرف (Benjamin Lee Whorf, 1941) و لئو وایسگربر، زبان هر ملتی فردیت مختص به خود را دارد؛ بدون این‌که از اندیشه‌اش جدا باشد. گفتار و سخن هر ملت، روح آن ملت است و روح آن ملت، گفتار و سخن آن است. هر زبان، نظام معنایی خاص خود را دارد که حاصل تاریخ زیستی آن زبان است؛ به این معنا که ارتباط مستقیمی میان نظام معنایی و محیط زیست اهل آن زبان وجود دارد. «واژگان با نظام و سیستم معنایی، نماینده جهان‌بینی یک قوم هستند. از نگاه مکتب بن، یک واژه به‌ندرت می‌تواند جدا از واژه‌های دیگر بماند و به هستی خود ادامه دهد؛ به عبارت دیگر واژگان در یک بافت متنی به یکدیگر گرایش دارند و در روابط معنایی با هم قرار می‌گیرند» (پاکتچی، ۱۳۸۷ش: ۱۰۰ - ۱۰۴). از دیگر افراد شاخص در رویکرد معناشناسی زبانی، فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure, 1913) زبان‌شناس سوئیسی است. سوسور برخلاف زبان‌شناسان پیش از خود که بیشتر از دید تاریخی یا به عبارتی در زمانی به بررسی‌های زبان‌شناسانه می‌پرداختند، روش معناشناسی هم‌زمانی را در دستیابی به معانی دقیق واژگان، برمی‌گزیند. «از دیدگاه او هیچ واژه‌ای به تنهایی واجد معنا نمی‌گردد؛ بلکه در ارتباط با سایر واژه‌ها معنا می‌یابد که این مسئله در معناشناسی هم‌زمانی، بهتر نمود می‌یابد. او روابط معنایی را بر اساس دو محور هم‌نشینی و جانشینی، بررسی می‌کند» (عباسی و پور افخم، ۱۳۹۱ش: ۶۲ - ۶۴).

ایزوتسو در مطالعات معناشناسانه قرآنی خود، «مکتب بن» و دیدگاه «سوسور» را تلفیق و مطالعات معناشناسی قرآنی را پایه‌گذاری کرد و از رهگذر آن کوشید روابط معنایی واژگان کلیدی را در نظام معنایی قرآن بررسی کرده، به معانی دقیقی از آن‌ها دست یابد. نظریه معناشناختی او زمینه بسیاری از پژوهش‌های علمی و دانشگاهی را فراهم ساخت. ایزوتسو نیز مانند سوسور در عین حال که از دو روش در زمانی و هم‌زمانی در تحلیل معانی واژگان کلیدی قرآن بهره می‌برد، روش هم‌زمانی را برمی‌گزیند. او معناشناسی را «علم تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در دوره خاص از تاریخ و مبتنی بر فرهنگ آن می‌داند و معتقد است نظام واژگانی و جهان‌بینی یک قوم را نمی‌توان جدا از بافت فرهنگی و نظام واژگانی آن‌ها، بررسی کرد» (ایزوتسو، ۱۳۹۹ش: ۴ و ۵).

واژه «جدال» یکی از واژگان کلیدی قرآن کریم است که آیات متعددی را به خود اختصاص داده است. این پژوهش در صدد است با استفاده از رویکرد معناشناسی هم‌زمانی از طریق بررسی محورهای جانشینی و بافت درون‌زبانی، به تبیین روابط معنایی مفهوم «جدال» پرداخته، جایگاه آن را در نظام معنایی قرآن کریم ترسیم کند.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی با بررسی موردی واژه «جدال» و بهره‌مندی از مبانی نظری ایزوتسو در نظریه معناشناسی هم‌زمانی، تلاش کرده است تا به معنای دقیق تری از آن دست یابد. برای این منظور ابتدا معنای اساسی واژه جدال از منابع لغوی و تفسیری، مورد بررسی قرار گرفته، پس از آن به معنای نسبی پرداخته شده است. در یافتن معنای نسبی واژه «جدال» پس از استخراج واژگان جانشین آن در قرآن، با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب معناشناسی و منابع تفسیری و ادبی، به تحلیل واژه جدال در بافت آیات قرآن پرداخته شده است. هدف این پژوهش تلاش برای دستیابی به معنای دقیق واژه «جدال» در قرآن کریم بر پایه نظام معنایی برپایه روابط جانشینی و در نهایت دستیابی به معنای نسبی و میدان معنایی آن می‌باشد.

۱-۱. سؤال و فرضیه تحقیق

- روابط معنایی هم‌زمانی واژه «جدال» در محور جانشینی کدام است؟
- در کاربردهای قرآن کریم، برخی واژگان مانند: محاجه، مخاصمه، نزاع و مراء، ماحله، اختلاف و جحد، به دلیل تشابه معنایی و برخورداری از بافت نسبتاً یکسان و هم‌نشینی‌های مشابه، می‌توانند در نقش جانشین واژه «جدال» ظاهر شوند.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مطالعات معناشناسی هم‌زمانی، پژوهش‌های متعددی پیرامون واژگان کلیدی قرآن کریم صورت گرفته است؛ در جستجوی به عمل آمده پیرامون این پژوهش، موردی یافت نشد که به بررسی معناشناسی واژه جدال بر پایه نظریه معناشناسی هم‌زمانی در مطالعات قرآنی ایزوتسو پرداخته باشد.

پژوهش‌های به‌دست‌آمده در خصوص واژه «جدال» عبارت‌اند از:

مقاله «تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه «جدال» در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی» نوشته موسوی و همکاران در مجله مطالعات ادب اسلامی، با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر الگوی تحلیل مؤلفه‌ای و تأمل در هم‌نشینی‌های واژه جدال، بنا دارد تحلیلی روشمند از این مفهوم در قرآن کریم ارائه دهد. از این پژوهش برمی‌آید که بیشتر کاربردهای واژه «جدال» در قرآن، از نوع باطل است و جدال احسن مبتنی بر نشانه‌های روشن و دلایل محکم بوده و از اصل و منشأ استواری برخوردار است. در محور هم‌نشینی، واژه «جدال» با بسیاری از واژگان کلیدی در ارتباط معنایی قرار گرفته است. دقت در این هم‌نشینی‌ها، نشان می‌دهد که واژه «الله» در میدان معنایی «جدال» در صدر همه واژگان کلیدی قرار گرفته است.

مقاله «معناشناسی واژه «جدال» از موسوی و همکاران بر پایه هفت روش نظریه معناشناسی هم‌زمانی ایزوتسو» چاپ شده در مجله مطالعات زبانی بلاغی دوره ۱۵ شماره ۳۷، در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر روش‌های هفت‌گانه معناشناسی هم‌زمانی به‌صورت توصیفی - تحلیلی، مفهوم دقیق تری از واژه جدال ارائه گردد. این هفت روش عبارت‌اند از: تعریف متنی، یافتن کلمات مترادف (جانشین)، یافتن واژگان متضاد، موازنه ساختمان دستوری (ترادف) جملات، تشکیل میدان‌های معنایی، صورت منفی واژگان و کاربرد در بافت غیردینی. از این جستار، حاصل گردید که واژه «جدال» در قرآن، هم به‌صورت مثبت (جدال احسن/ جدال به‌حق) و هم به‌صورت منفی (جدال غیراحسن/ جدال به باطل) کاربرد یافته است؛ هرچند کاربرد این واژه کانونی در مفهوم منفی آن بیشتر است. معنای نسبی «جدال به‌حق» در قرآن، عبارت است از جدالی که با ابزاری چون سلطان، علم، هدایت، بهره‌مندی از آموزه‌های کتب آسمانی، حکمت، موعظه حسنه و... صورت می‌پذیرد. در مفهوم نسبی «جدال باطل»، کفر، بارزترین ویژگی جدال به شمار می‌آید.

مقاله «جدل و نمونه‌های آن در قرآن کریم» نوشته هاله حمیدی است که در فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء شماره ۴۱ در سال ۱۳۸۱ ش. به چاپ رسیده که در آن پس از بررسی لغوی و اصطلاحی واژه جدل و مشتقات آن (جدال و مجادله)، مصادیق استعمال جدل از منظر قرآن و منطق (استدلال از راه تعریف، استدلال از راه ذکر خاص بعد از عام، استدلال از راه مقایسه، قیاس خلف، تمثیل، سبر و تقسیم و ...) را ذکر کرده؛ بدون اینکه به مباحث معناشناسی جدید این واژه ورود پیدا کرده باشد.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد نیز تحت عنوان «آیین گفتمان از دیدگاه قرآن و حدیث» نگارش صفیه قاسم پور، با راهنمایی محمدهادی قندهاری و مشاوره غلامحسین تاجری نسب که در سال ۱۳۹۰ در دانشکده اصول دین تهران دفاع شد. در این پایان‌نامه، نگارنده در کنار پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی واژگان «جدال، احتجاج، جدال، مراء، مناظره و مناشده» و تفاوت‌های معنایی آن‌ها به مناظرات قرآنی و روایی در مکتب اسلام، اقسام گفت‌وگوها و احتجاجات پیامبران و معصومان، اهداف و آفات مناظره با ذکر شواهد قرآنی و روایی پرداخته است. اثری از معناشناسی هم‌زمانی قرآن در آن یافت نشد.

مقاله دیگر با عنوان «جدال، خصومت، مناظره» نوشته احمد شهرداری فراهانی است که در نشریه «شمیم معرفت» در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسید. در این مقاله، نویسنده پس از تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژگان موردنظر به بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها پرداخته، در ادامه پیامدهای جدال نیکو و ترک جدال غیر احسن و تقسیم‌بندی آن‌ها همراه با ذکر شواهد قرآنی و روایی را برشمرده است.

«معنی‌شناسی و ملاک‌شناسی جدال أحسن قرآنی» با نگارش مصطفی عباسی مقدم و محمد فلاح مرقی در دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسید. در این مقاله نویسنده پس از بررسی‌های لغوی، تفسیری و روایی و بیان وجوه جدال، دو شیوه جدال أحسن و غیر أحسن را با ذکر مصادیق قرآنی معرفی کرده، به اصول صحیح و مهم‌ترین معیار جدال أحسن از دیدگاه قرآن پرداخته است. در این مقاله نیز اثری از معناشناسی نوین مشاهده نمی‌شود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «پژوهشی درباره معنا و مفهوم واژه جدل و مترادف‌های آن در قرآن کریم» نگارش راضیه رستم زاده و با راهنمایی آقای محمد حسن رستمی در سال ۱۴۰۰ در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع شد. در این رساله به معنای لغوی و اصطلاحی جدال از نظر علم منطق، فلسفه و کلام پرداخته شده سپس کاربردهای جدل در قرآن کریم، اقسام جدل (جدال حق و باطل)، بیان ویژگی‌ها، آثار و اهداف هر یک، آداب جدال، مصادیق جدال‌کنندگان، موضوعات جدال و زمینه‌ها و انگیزه‌های آن مورد بررسی قرار گرفته شده و در نهایت به ذکر مترادف‌های آن و مقایسه معنایی آن با جدال پرداخته شده است. بررسی فوق‌نشان می‌دهد در همه پژوهش‌های صورت گرفته، معناشناسی واژگان موردنظر به شیوه کلاسیک و مبتنی بر مراجعه کتاب‌های لغوی و تفسیری است و بیشتر به اصول و آداب اخلاقی جدال، بیان کارکردها و آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند؛ افزون بر آن واژگانی مانند «مناظره و مناشده» نیز مورد بحث قرار گرفته که کاربرد قرآنی ندارند و هیچ یک از این پژوهش‌ها، با هدف معناشناسی هم‌زمانی و بررسی روابط معنایی واژگان موردنظر با رویکرد تبیین مؤلفه‌ها و حوزه‌های معنایی آن‌ها و ارتباط بر محور هم‌نشینی و جانشینی نگاشته نشده است.

۲- معناشناسی

معناشناسی (Semantic) به عنوان یک علم تعاریف متعددی دارد. «از جمله آن‌ها دانشی که معنا را در درون زبان و با توجه به قواعد زبان بررسی می‌کند» (قائمی نیا، ۱۳۹۹ ش: ۱/ ۳۵). بنابراین می‌توان «معناشناسی را مطالعه علمی معنا دانست» (صفوی، ۱۳۹۹ ش: ۱۴). منظور از «مطالعه علمی» معنا، «توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام بدون هرگونه پیش-انگاری و به صورت صریح و دقیق است تا بتوان صحت و سقم آن را ارزیابی کرد» (صفوی، ۱۳۹۹ ش: ۲۷).

ایزوتسو بر این باور است که نمی‌توان به سادگی تعریف دقیقی از معناشناسی ارائه داد. او با اشاره به گستردگی مفهوم «معنا» و کاربردهای متعدد آن در میدان‌های گوناگون تخصصی هم‌چون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و... ارائه تعریف دقیق و واحد از معناشناسی را امری دشوار دانسته، بر فقدان یک علم مستقل و سازمان یافته به نام «معناشناسی» تأکید می‌کند و تعاریف ارائه شده از آن را صرفاً نظریه‌های مختلف درباره معنا می‌پندارد. او در نهایت تعریف خاص خود را از «معناشناسی» چنین بیان می‌کند: «معناشناسی بدان صورت که من آن را می‌فهمم، تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است که به منظور آن که سرانجام، جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها هم‌چون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن، هم‌چون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برد» (ایزوتسو، ۱۳۹۹ش: ۲-۳).

۳- تأثیرپذیری ایزوتسو از معناشناسی ساختاری سوسور

فردینان دوسوسور پدر زبان‌شناسی جدید و از بنیان‌گذاران تفکر ساخت‌گراست. او دیدگاه‌هایی در زمینه معنا مطرح کرده است که به منزله نقطه آغازین زبان‌شناسی جدید تلقی می‌شود (روبینز، ۱۳۹۵ش: ۴۱۷)؛ تعریف دوسوسور از زبان این است که زبان نظامی است از ارزش‌ها نه مجموعه‌ای از اقلام و اجناس که بر اساس جوهر خودشان تعریف شده باشند. مثال معروف سوسور در این مورد بازی شطرنج است؛ در بازی شطرنج، مهره‌ها به صورت جوهری اصالت ندارند. به اعتقاد سوسور همان‌گونه که ارزش یک مهره شطرنج نه به دلیل کیفیت ذاتی (شکل، اندازه و غیره)؛ بلکه به خاطر عملکردش در ارتباط با مهره‌های دیگر آشکار می‌گردد، ارزش یک واژه نیز از ارتباط آن با مجموعه واژگان یک زبان معلوم می‌شود (دو سوسور، ۱۳۷۸ش: ۱۵۹)؛ «او زبان را نظامی متشکل از ارزش‌هایی می‌داند که در رابطه متقابل با یکدیگرند و منظور از تحلیل زبان، تشخیص این نظام ارزش‌هاست» (کالر، ۱۳۹۳ش: ۵۰).

دوسوسور در مبحث «ساخت و کار زبان» کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی»، به «هم‌بستگی» در زنجیره (محور هم‌نشینی) واژگان اشاره کرده، معتقد است «نه تنها اجزای سازنده این زنجیره با هم پیوند عمیق دارند؛ بلکه این وابستگی بین اجزاء با کل نظام نیز مشهود است» (دو سوسور، ۱۳۷۸ش: ۱۸۳-۱۸۴).

ایزوتسو نیز در این باره، اصطلاح «نظام واژگانی» را مطرح می‌سازد. از دیدگاه او «واژه‌ها و مفاهیم، سیستم و نظام پیچیده‌ای را با عناصر و اجزای بسیار فراهم می‌آورند که به آن «نظام واژگانی» گفته می‌شود. هر سیستم معنایی از واژگان، دربردارنده جهان‌بینی خاص یک جامعه است و معناشناسی نیز در تلاش است با تجزیه و تحلیل مفاهیم کلیدی و روابط میان آن‌ها، بتواند به آن جهان‌بینی دست یابد» (ایزوتسو، ۱۳۹۸ش: ۲۱-۲۳)؛ «این کل و دستگاه بر روی کلمات، چنان پر قدرت عمل می‌کند که این کلمات سرانجام کما بیش معنای اصلی و تصویری خود را از دست می‌دهند و گویی شاهد تولد کلمه‌ای دیگر هستیم» (ایزوتسو، ۱۳۹۹ش: ۱۷).

۴- محورهای نظریه معناشناسی هم‌زمانی ایزوتسو

ایزوتسو، در تحلیل معناشناسی خود، عناصر و واحدهای هم‌نشین و جانشین واژگان، توجه داشته است که در ادامه تحت عنوان محور هم‌نشینی (syntagmatic axis) و محور جانیشینی (paradigmatic axis) به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود:

۴-۱ محور «هم‌نشینی»

واژگان در نظام معنایی زبان، از طریق واژگان هم‌نشین و جانشین با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند؛ در محور هم‌نشینی جملات به نحو معناداری در کنار هم چیده شده‌اند و نقش‌ها و معانی مختلفی به خود می‌گیرند. «با استفاده از محور هم‌نشینی، محققان و زبان‌شناسان می‌توانند به درک عمیق‌تری از ساختار و معانی متن و جملات دست یابند. به باور برخی معناشناسان در با هم‌آیی هم‌نشینی، فعل یا صفت در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل آن زبان از پیش تعیین شده است» (صفوی، ۱۳۹۹ش: ۱۹۷)

۱۹۸ -)؛ بنابراین رابطه هم‌نشینی، «رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند» (کالر، ۱۳۹۳ش: ۵۲ - ۵۳)؛ «شکل‌گیری واژه‌های مرکب و مشتق در حوزه صرف و شکل‌گیری گروه‌ها و جمله‌ها در سطح نحو، بر این محور قرار می‌گیرند» (گیرتس، ۱۳۹۸ش: ۱۴۲).

ایزوتسو، نیز در تحلیل معناشناسی خود، به روابط هم‌نشینی میان واژگان توجه ویژه‌ای نشان داده است؛ پنجمین روشی که وی در نظریه معناشناسی هم‌زمانی خود مطرح می‌سازد، توجه به «حوزه‌های معنایی» است. از نظر او «حوزه‌ها یا میدان‌های معنایی» مجموعه‌ای از روابط معنایی منسجم و معنادار در بین دسته‌های مختلف واژگان زبان است. ایزوتسو در توضیح میدان معنایی، بیان می‌دارد که «یک واژه به ندرت می‌تواند از واژه‌های دیگر برکنار بماند و به هستی خود به تنهایی ادامه دهد. برعکس واژه‌ها در بافت‌های متعدد، گرایش شدیدی به ترکیب با واژگان دیگر دارند و هر واژه‌ای برای خود یاران برگزیده دارد تا جایی که با هم یک شبکه پیچیده معنایی را شکل می‌دهند» (ایزوتسو، ۱۳۹۸ش: ۸۰).

۲-۴. محور «جانشینی»

برخی از واژگان به سبب هم‌معنایی با واژه خاص یا به جهت بافت مشابه و یا برخورداری از هر دو مقوله، در نقش جانشین هم ظاهر می‌شوند؛ بنابراین «رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان عناصری است که در تقابل با یکدیگر به کار رفته است و می‌توانند به جای هم به کار روند» (بی‌یرویش، ۱۳۷۰ش: ۳۱). این واژگان به عنوان مترادف‌های یک مفهوم در نظر گرفته می‌شوند (نکونام، ۱۳۹۰ش: ۳۵۳)؛ در نتیجه می‌توان رابطه جانشینی را یکی از روابط معنایی دانست که در آن یک عنصر جایگزین عنصر دیگر قرار گرفته و در نتیجه نقش و معنای آن را به خود بگیرد. بدیهی است منظور از این جانشینی، هم‌پوشانی در تمام مؤلفه‌های آن‌ها نیست؛ چه بسا این شباهت، جزئی یا حداکثری باشد. «در تعریف دوسوسور از رابطه جانشینی نیز عناصر متمایز از یکدیگر، جایگزین هم می‌شوند. از نظر وی روابط جانشینی، شامل شباهت‌های موجود میان واحدهای یک حوزه واژگانی است» (گیرتس، ۱۳۹۸ش: ۱۴۲). «نمونه بارز جانشینی معنایی، استعاره است که انتخاب یک شیء به جای شیء دیگر بر اساس تشابه است» (صفوی، ۱۳۹۹ش: ۲۷۲). «از نگاه دوسوسور، روابط هم‌نشینی و جانشینی، در سطوح مختلف تحلیل زبان، یعنی واج، صرف و نحو برقرارند» (کالر، ۱۳۹۳ش: ۵۳ - ۵۵).

دیدگاه ایزوتسو در رابطه جانشینی میان واژگان، متأثر از نظریه فردینان دو سوسور است. از نظر دوسوسور روابط جانشینی شامل شباهت‌های موجود میان واحدهای یک حوزه واژگانی است (قنبری، ۱۳۹۷ش: ۱۴۶). دومین روش معناشناسی هم‌زمانی ایزوتسو نیز، توجه به کلمات مترادف برای به دست آوردن معنای دقیق کلید واژه قرآنی است؛ به این صورت که واژه کلیدی می‌تواند در بافتی مشابه با واژه دیگر قرار بگیرد؛ گرچه ممکن است برد استعمال آن بیشتر یا کمتر از واژه مشابه باشد. او همچنین در روش ششم نظریه معنایی خود، تعبیر «موازنه ساختاری جملات» یا «ترادف عبارات» را به کار برده که نشان می‌دهد از دیدگاه او، ترادف در سطح جملات نیز صورت می‌گیرد.

۳-۴. واژگان جانشین واژه جدال بر اساس بافت مشابه و تشابه معنایی

مهم‌ترین واژگان در محور جانشینی با جدال به شرح زیر است:

۱-۳-۴. «مجاژه»

ریشه «ح ج ج» با مشتقات آن، حدود ۳۳ بار در قرآن به کار رفته است (روحانی، ۱۳۶۸ش: ۴۰۳؛ عبدالباقی، ۱۳۷۴ش: ۲۴۶-۲۴۷). در بین لغت‌شناسان در خصوص معنای اصلی ریشه «حج» اختلاف است. برخی لغت‌شناسان بر این باورند معنای اصلی آن، قصد کردن برای انجام مناسک و اعمال مخصوص حج است که مفهوم آن عمومیت یافته و به هر سفری که با قصد همراه باشد، اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۲۱۸). عده دیگر، معنای اساسی آن را «قصد و آهنگ کار» می‌دانند، سپس به طور خاص، برای مناسک حج به کار می‌رود (ابن منظور: ماده ح ج ج)؛ همان‌گون که به قصد همراه با حرکت و عمل (مصطفوی،

۱۴۳۰ش: ۱۹۷/۲)، کثرت قصد برای چیز با عظمت (فراهیدی: ماده ح ج ج)، کثرت تردد و آمد و شد (زبیدی: ماده ح ج ج) نیز «حج» گفته می‌شود.

واژه «حُجَّه» نیز با در نظر گرفتن معنای ریشه‌ای آن، معانی متعددی به خود گرفته است از جمله: قصد، برهان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۲۸/۲)، دلیل روشن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۲۱۹). اطلاق حجه بر دلیل و برهان از این جهت است که گوینده قصد دارد به وسیله آن مطلب خود را برای دیگران ثابت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۶/۲۴).

با توجه به آن‌چه در توضیح معنای معنای واژه محاجه و احتجاج و مانند آن رفت، می‌توان آن‌ها را در مترادف نسبی با واژه جدال و جانشین آن در بافت آیات قرآن در نظر گرفت؛ به همین دلیل برخی از لغویون در ریشه‌شناسی واژه حج، احتجاج را مترادف با جدال معنا کرده‌اند: حَاجَةٌ مُحَاجَةٌ وَ حِجَاةٌ جَادِلَةٌ «التخاصم والجدال» (موسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۷) و «محجاج: کثیر الجدل» (زبیدی: ماده ح ج ج). دلیل به‌کارگیری لفظ محاجه به جای جدال باطل این دلیل است که طرف مقابل ادعای داشتن دلیل دارد؛ ولی در اصل فاقد آن است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲/۶۳۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱/۴۱۰).

با این حال با توجه به این‌که مترادف مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد، برخی متخصصان لغت و ادب بین دو واژه جدال و محاجه و الفاظ مشابه آن، تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. از جمله این‌که: محاجه، آوردن دلیل به قصد شبهه‌افکنی یا آن‌چه دال بر صحت ادعاست؛ اما جدال، پیچاندن حریف از مذهب و عقیده او با دلیل و شبهه است (بحرانی، ۱۳۸۴ش: ۵۸-۵۹)، یا این‌که «جدال برای بازگرداندن طرف مقابل از عقیده خود به کار می‌رود؛ اما محاجه برای دعوت او به یک عقیده و استدلال بر آن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹/۸۳).

با توجه به معانی ذکر شده، می‌توان گفت: الفاظ محاجه و احتجاج در قرآن کریم مانند واژه جدال در مفهوم مثبت و منفی به کار رفته و می‌توان آن‌را همچون کلمه جدال به دو دسته احتجاج به حق و احتجاج باطل تقسیم کرد و نیز کارکرد بیشتر آن در وجه منفی بوده و غالباً از سوی مخالفان صورت گرفته است.

۴-۱-۳-۱. کاربردهای قرآنی واژه محاجه

واژه محاجه و مشتقات آن، در قرآن کریم به چند صورت ظاهر شده که در ادامه به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱- محاجه در خصوص الوهیت و ربوبیت خداوند

دقت در کاربردهای قرآنی واژگان محاجه، تُحَاجَّ و احتجاج نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، این گفت‌وگو بین حضرت ابراهیم، کافران و مشرکان زمان خود، اتفاق افتاده است: «از این جهت که روح تسلیم در برابر خدا در آیین توحیدی او، نمود یافته است و حقیقت دین نیز چیزی جز تسلیم و اخلاص و پاک‌سازی اعمال از شرک و مظاهر آن نیست؛ از این‌رو محاجه آن‌ها از نوع لغو و باطل است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۳۱۳).

نمونه محاجه باطل، آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمَلِكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۸)، است که محاجه با «کفر، هدایت و ظلم» در محور هم‌نشینی قرار گرفته‌اند؛ دلیل بطلان آن ادعای پوچ ربوبیت فرد احتجاج‌کننده (نمرود) به جهت پادشاهی است که خداوند به او بخشیده است و به خاطر همین ادعا، از او به عنوان کسی که کافر شده یاد شده است؛ از این‌رو کافر، مشمول هدایت الهی نمی‌شود و در زمره «ظالمین» قرار می‌گیرد.

در بافت آیات جدال نیز این سه واژه کلیدی «کفر، هدایت و ظلم» در تبیین مفهوم دقیق جدال، نقش‌آفرینی می‌کنند. به همین دلیل، برخی مفسران، محاجه باطل در آیه زیر را مترادف با جدال باطل در نظر گرفته‌اند که می‌توانند به عنوان جانشین آن قرار بگیرد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۳۹؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق: ۱/۲۳۰)، دلیل اطلاق محاجه بر جدال باطل این است که اصل «حُجَّه» فقط برای برهان و دلیل قاطع استفاده می‌شود (ابن عاشور، بی تا: ۲/۴۶) و مفهوم غلبه یافتن (فخر

رازی، ۱۴۲۰ق: ۷/ ۲۰) در آن نهفته است؛ اما در محاجه باطل، طرف محاجه‌گر، تصور می‌کند که دلیل آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲/ ۶۳۵)؛ درحالی‌که واقعیت این است که دلیل باطل آن‌ها در برابر دلایل حق، کنار زده شده و نابود می‌شود: ﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (شوری: ۱۶).

۲- محاجه مؤمنان و کافران در صحنه محشر

بر اساس آیه ﴿وَإِذَا لُفُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُوهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۷۶)، محاجه بین مؤمنان و کافران اهل کتاب، نه تنها در این دنیا، بلکه در آخرت نیز هنگام حضور در صحنه محشر اتفاق می‌افتد. در آیه قبل، خصوصیات بارز کافران را تحریف کلام وحی بعد از شنیدن و فهم و علم به آن معرفی و در آیه مذکور، حالت منافقانه آن‌ها ترسیم شده است که وقتی با مؤمنان روبه‌رو می‌شوند، ادعای ایمان می‌کنند، اما در خلوت، یاران خود را به دلیل بیان حقایقی که خداوند در کتاب تورات، از آن‌ها پرده برداشته، سرزنش می‌کنند؛ چرا که ممکن است مؤمنان در روز قیامت، با بهره‌مندی از همین حقایقی که به اقرار آن‌ها در کتب آسمانی‌شان نقل شده، علیه آن‌ها استدلال کنند.

طبرسی معنای محاجه را در این آیه، مجادله دانسته که به منزله اعتراف و اقرار گرفتن و سرزنش کافران است که آیا با وجود آن‌که می‌دانید پیامبر نوظهور به حق است؛ با این حال از او پیروی نمی‌کنید (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱/ ۲۸۷). در سایر تفاسیر نیز به معنی مجادله آمده است (زحیلی، ۱۴۲۲ق: ۱/ ۱۹۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۱/ ۱۰۲). با توجه به این‌که احتجاج مؤمنان مبتنی بر اخبار کتب آسمانی پیشین است، می‌توان آن‌را از نوع محاجه و مجادله به حق دانست.

از این شواهد به دست می‌آید که وجه مشترک دو واژه محاجه و جدال در مفهوم منفی آن‌ها که باعث می‌شود آن‌ها را در یک محور جانشینی قرار داد، خصومت‌ورزی نسبت به همدیگر است؛ به همین دلیل می‌توان «تجاج» در این آیه را به «محکوم کردن یکدیگر» (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۹/ ۳۷۲) و «جدال» معنا کرد. برخی تفاسیر، قائل به هم‌معنایی دو واژه محاجه و جدال هستند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۷/ ۳۵).

۲-۳-۴. «خصومت»

«مخاصمه، اختصام و خصام» از ریشه «خصم» هستند. ابن فارس معتقد است کلمه «خصم» دو معنا دارد: اولی به معنی منازعه و دیگری به معنی گرفتن جانب دیگر شیء که دستگیره داشته باشد و «خَصْم» را زاویه، گوشه، کنار معنا کرده است. این دو معنا در مفهوم مخاصمه و امثال آن قابل جمع هستند؛ به این صورت که طرف درگیری به سمت دیگری تمایل یافته و با او گلاویز می‌شود و «خَصْم» نیز به معنای طرف درگیری است (ابن فارس: ماده ح ج ج). راغب اصفهانی و زمخشری نیز مخاصمه را به نزاع برخاستن با یکدیگر دانسته و گفته‌اند: «اصل مخاصمه این است که طرفین دعوا با یکدیگر گلاویز شوند و هر کدام از طرفین گوشه بار و کیسه و متاع دیگری را بگیرد و بکشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۲۸۴).

از آن‌جا که مفهوم درگیر شدن، ستیز حق و باطل، انکار و درستی در جدال باطل نیز مشهود است، برخی از فرهنگ‌های لغت عربی، «مخاصمه» را مجادله (ابن منظور: ماده ح ج ج)، نزاع و غلبه بر دشمن در حجت و دلیل آوردن معنا کرده‌اند.

ریشه خصم و مشتقات آن، ۱۸ بار در قرآن ذکر شده است (موسی، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۲۴؛ عبد الباقی، ۱۳۷۴ش: ۲۹۷)؛ یک بار به صورت فعل ماضی از باب افتعال: اختصموا (حج: ۱۹)؛ یک بار به صورت فعل نهی: لا تختصموا (ق: ۲۸)؛ شش بار به صورت فعل مضارع که یک بار صورت مخاطب: تختصمون (زمر: ۳۱) و چهار بار به صورت صیغه جمع غایب با فعل یختصمون (آل عمران: ۴۴، شعراء: ۹۶، نمل: ۴۵ و ص: ۶۹) و یک بار نیز به صورت یخصمون (یس: ۴۹)؛ مصدر باب تفاعل: «خاصم برای مطاوعه اثر پذیر (ص: ۶۴)؛ خصام (مصدر دوم مفاعله)، برای بیان مشارکت (بقره: ۲۰۴ و زخرف: ۱۸)؛ خصم (ص: ۲۱) و مثنی آن

«خصمان» (حج: ۱۹ و ص: ۲۲)؛ صفت مشبیه جمع «خصْمُون» (زخرف: ۵۸)؛ سه بار به صورت صفت مشبیه «خصیم»؛ دوبار با صفت مبین (نحل: ۴ و یس: ۷۷) و یک بار به صورت خبر کان و منصوب: ﴿لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۵).

۱-۲-۳-۴. کاربردهای قرآنی واژه خصومت

از بررسی واژه خصومت و مشتقات آن، در قرآن کریم چنین بر می آید که این واژه، کاربردهای متعددی در قرآن کریم یافته و در بافتی قرار گرفته که شباهت نزدیکی با سیاق آیات جدال دارد. می توان کاربردهای قرآنی واژه «خصومت» را در سه دسته جای داد: خصومت در ملاً اعلی، خصومت در دنیا و خصومت در آخرت.

۱- خصومت در ملاً اعلی

آیات ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ إِذْ يَخْتَصِمُونَ* إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (ص: ۶۹ - ۷۰)، شرح گفت و گوی پیامبر با کافران در حقانیت وحی است که خطاب به آنان از مخاصمه و گفت و گوی فرشتگان با خداوند پیرامون خلقت انسان، اظهار بی اطلاعی می کند و علم خود به ماجرای گفت و گوی فرشتگان با خدا را به اخبار غیب نسبت می دهد: مراد از «ملاً اعلی» بر اساس تفاسیر، فرشتگان است که درخصوص آفرینش انسان با خدا به گفتگو پرداخته اند؛ به قرینه آیه ۳۰ سوره بقره که می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰).

با توجه به توصیفی که از فرشتگان در قرآن کریم آمده، ثابت می شود که مخاصمه می تواند مانند جدال و محاجه، باطل یا به حق باشد. در قرآن کریم، فرشتگان با ویژگی هایی چون: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء: ۲۶-۲۷) و ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶) توصیف شده اند. از مجموع آن ها چنین برداشت می شود که مخاصمه فرشتگان با خدا، از نوع ممدوح آن بوده و مفهوم کشمکش و ستیزه از آن برداشت نمی شود؛ چنان چه خواهیم رابطه آن را با جدال در نظر آوریم، می توان گفت و گوی فرشتگان با خداوند در خصوص انتخاب آدم به عنوان جانشین خود روی زمین را از نوع جدال احسن دانست؛ در این صورت می توان، این نوع مخاصمه را جانشین جدال احسن در نظر آورد. در این باره شیخ طوسی می نویسد: «مخاصمه آن ها جهت تلاش برای فهمیدن و مفید فایده بوده و مفهوم مقابله با حق از آن برداشت نمی شود» (طوسی، (بی تا): ۸ / ۵۷۹).

۲- خصومت در خصوص حضانت حضرت مریم

در آیه ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران: ۴۴)، مخاصمه در مورد تکفل حضرت مریم بوده و شدت آن به حدی بوده که کارشان به قرعه زدن انجامید. منظور از مخاصمه در این جا، دشمنی و ستیزه جویی نیست؛ بلکه شدت اشتیاق آن ها برای به سرپرستی گرفتن حضرت مریم و رسیدگی به امور اوست» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۸ / ۲۲۰)، و این اشتیاق بدان حد بود که کارشان به مخاصمه و درگیری (طوسی، (بی تا): ۱۲ / ۴۶۰) و رقابت شدید کشیده شد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲ / ۱۷) و هر یک می خواست شایستگی و برتری خود را نسبت به تربیت مریم نشان دهد (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۸۵). با توجه به بافت آیه، نمی توان مخاصمه را در مفهوم منفی آن که همراه با دشمنی است، در نظر گرفت؛ بلکه اختصام آن ها از روی رقابت با دیگران برای به عهده گرفتن تربیت حضرت مریم بوده است.

۳- خصومت کافران با یکدیگر در روز قیامت

در آیه ﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ (ق: ۲۸)، بعد از شرح به مخاصمه مشرکان با شیطان همدم خود در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره «ق»، خداوند می فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ معنای «اختصام» در این آیه، جدال و ستیز لفظی است که بین پیشوایان گمراهی و پیروان آن ها صورت می پذیرد. هم نشینی با «وعید» به منزله اتمام حجت خداوند

در این دنیا با کافران است که آن‌ها را از اغواگری و اغواپذیری برحذر داشته و با ارسال پیامبران، انزال کتب و اقامه دلایل، هر نوع عذری را از آن‌ها برداشته است. اکنون در صحنه محشر، به عذرهای غیر موجه روی آورده؛ ولی خداوند، حجت‌ها و استدلال‌های واهی آن‌ها را با گفتن «مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ»، باطل می‌سازد. «این تعبیر نظیر آیه شانزده سوره شوری است که در آن از محاجه باطل کافران نزد خداوند سخن گفته شده که بعد از استجاب دعوت خدا با دلایل روشن، حجت و عذر آن‌ها نزد خداوند باطل است: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» بر اساس بافت مشابه این دو آیه، می‌توان دو واژه اختصام و محاجه را در ترادف نسبی با یکدیگر و هر سه واژه را در یک محور جانشینی در نظر گرفت. در برخی تفاسیر ذیل تفسیر این آیه، مخاصمه به جدال معنا شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۲/۲۷۳).

۳-۳-۴. «مراء»

ابن فارس، برای «مراء» دو ریشه ذکر می‌کند که معنای هر دو متفاوت است: یکی از ریشه «مَرَى» که به مسح بر چیزی و طلب فراوانی آن گفته می‌شود. مانند: «مَرَى الناقه» و دیگری از ریشه «مَرَو» که بر صلابت و سختی چیزی اطلاق می‌گردد. از این ریشه، «مَرَوه» به معنی «سنگ براق» گرفته شده و به سخن «درشت»، «مماراة» و «تماری» می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۱۴)؛ اما عده‌ای از لغت‌شناسان، ریشه اصلی آن را، استخراج چیزی از چیز دیگر (زبیدی: ماده ح ج ج)، خواه مادی و خواه معنوی دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰ش: ۱۱/۸۸).

از این ریشه، «مَرِیه» گرفته شده که اکثر لغویان (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱/۳۸۸) و مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵/۲۲۷)، آن را به معنی «شک و تردید» معنا کرده‌اند. غالب مفسران، «مَرِیه» را به معنی شک و تردید گرفته‌اند؛ اما عده‌ای، آن را خاص‌تر از شک (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۱۵) و به معنی شک و شبهه بزرگ در نظر گرفته‌اند (حقی بروسوی، بی تا: ۷/۱۲). مفهوم مشترک دو معنی «تردید» و «استخراج» را می‌توان «تکرار» و بازگشت‌های مکرر دانست. در خصوص دلیل اطلاق «مماراة» بر «جدال»، مفسران دلایلی ذکر کرده‌اند: «از این جهت که شخص مجادله‌کننده با کلام خود می‌خواهد طرف مقابل خود از هر سخنی، تهی ساخته و از آن باز دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۲۶۹)، «و یا می‌کوشد آن چه را در ذهن طرف مقابل است، بیرون آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۰/۳۳۳). ابن عاشور، اطلاق «مراء» بر «مجادله» را به طریق مجاز در نظر گرفته؛ سپس این مفهوم، شایع شده و به منزله معنای حقیقی برای آن درآمده است (ابن عاشور، بی تا: ۱۵/۴۶) و مماراة را «تردید مصرانه» در جدال تعریف کرده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۵/۱۳۶). با توجه به معنای ذکر شده، می‌توان گفت: مراء، تردید همراه با نوعی ممارست یا بحث و جدال مداوم و همراه با تردید دانست؛ همان‌گونه که مفهوم گفت‌وگوی لجاجت‌آمیز و دفاع از باطل، در هر دو واژه مشاهده می‌شود.

با این حال، تفاوت‌های معنایی برای دو واژه «مراء» و «جدال» در کتب تفسیری، وجوه و نظایر و لغت، ذکر شده است. از جمله: مراء به گفت‌وگوی تردیدآمیز گفته می‌شود و هدف از آن اظهار فضل و کمال است یا اینکه جدال در مسائل علمی است؛ ولی مراء اعم از آن است؛ مراء جنبه دفاعی در مقابل حملات خصم را دارد؛ ولی جدال اعم از دفاعی و تهاجمی است؛ جدال به دونوع احسن و غیر احسن، تقسیم می‌شود؛ اما مراء، همواره مذموم و با سرزنش همراه است؛ به همین دلیل در روایت آمده است: «لا يستكمل العبد حقيقة الإيمان حتى يدع المراء وإن كان مُحْتَمًا» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹/۸۳) (هیچ کس حقیقت ایمان را به طور کامل درک نمی‌کند مگر اینکه «مراء» را ترک گوید، هر چند حق با او باشد). «مجادله، آوردن حجت؛ اما مراء، سخن گفتن از روی عناد و اصرار در باطل است» (جعفری، بی تا: ۵/۲۱۳).

این واژه با مشتقات آن در قرآن به کار رفته است که در همه کاربردهای قرآنی آن، مفهوم جدال مستمر و همراه با تردید مشاهده می‌شود. پر بسامدترین کاربردهای قرآنی واژه مراء در این دسته قرار می‌گیرند:

کاربردهای قرآنی واژه مراء

۱- مرآء در تعداد اصحاب كهف

آیه ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامُنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (كهف: ۲۲)، در خصوص سؤال اهل كتاب در مورد تعداد اصحاب كهف از پیامبر است تا نبوت ایشان را بیازمایند. خداوند به پیامبر خود اعلام می‌دارد كه خدا از تعداد آن‌ها آگاه‌تر است و فقط تعداد اندكى به آن علم دارند. عبارت «مِرَاءً ظَاهِرًا»، مفعول مطلق نوعی و برای تقویت معنای فعل «فَلَا تُمَارِ» آمده است. «در مورد هم‌نشینی صفت ظاهر برای مرآء در عبارت «مرآء ظاهرا»، دو احتمال داده شده است: احتمال اول اینکه منظور از ظاهر، دلیل روشن و محكم است؛ در این صورت منظور از جمله «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» این است كه با محكم‌ترین دلایل سخن بگو و چنان استدلال كن كه برتری منطق تو بر همگان آشكار گردد. احتمال دیگری كه وجود دارد این است كه به طور پنهانی با مخالفان لجوج، بحث و گفت‌وگو نكن تا آنچه را كه می‌گویی، تحریف كنند؛ بلکه آشكارا و در حضور مردم گفتگو كن تا نتوانند حقایق را تحریف یا انكار نمایند» (طوسی، بی تا: ۷/ ۲۷)، ولی احتمال اول صحیح‌تر است (مكارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۲/ ۳۸۴).

۲- مرآء در خصوص رستاخیز

در آیه ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (شوری: ۱۸)، تقابل دو دسته عبارات «لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا، يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» یا عبارت «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» نشان داده شده است. محور این تقابل، «السَّاعَةُ = روز قیامت» است. فعل «یمارون»، برای تقویت مفهوم عبارت «لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا» و واژه «حق» نیز برای تاکید جمله «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا» آمده است. آمدن عبارت‌های «مُشْفِقُونَ مِنْهَا» و «وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ»، پس از عبارت «وَالَّذِينَ ءَامَنُوا»، به این دلیل است كه ایمان به برپایی معاد، سبب هراس و علم (یقین) آن‌ها به حقایق قیامت شده، به همین جهت از تردید مصرانه در مورد قیامت، پرهیز می‌کنند؛ برعکس کافران كه عدم ایمان آن‌ها به روز رستاخیز، موجب ستیز مستمر و لجاجت شدید آن‌ها نسبت به مسئله معاد و گمراهی دور آن‌ها شده است. هم‌نشینی «مماراه» و «استعجال» برای بیان دور انگاشتن و عمق ناباوری آن‌ها نسبت به مسئله معاد و بیان دیگری از همان مماراهاست و نظیر آیاتی مانند آیه: (وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) خواهد بود (نمل: ۷۱، یس: ۴۸ و سبأ: ۲۹).

۴-۳-۴. «نزاع»

واژه دیگری كه نزدیک به معنای جدال بوده و در برخی آیات، می‌تواند به منزله جانشین معنایی برای جدال قرار گیرد، واژه «نزاع» یا «منازعه» است.

ریشه «نزاع» در اصل به برکندن چیزی از جایگاه آن و از ریشه کنندن است (فراهیدی: ماده ح ج ج)؛ کشیدن چیزی از جایگاه آن به گونه‌ای كه چیزی از اصل آن باقی نماند؛ از مصادیق آن برکنار كردن عامل از مقام و منصب خود توسط پادشاه؛ كنده شدن بیمار از زندگی و به مرگ نزدیک شدن؛ ترك كردن كار یا رویگردانی از آن و براساس ماده اصلی، می‌تواند معنای نزدیک به هم داشته باشد؛ این ماده، چه در مورد اشیای خارجی و چه در اعراض و مفاهیم ذهنی به كار می‌رود.

«معنای دیگری كه برای منازعه ذكر شده، كشیدن يكديگر و استمرار در برکنندن حریف از رأی و عملی كه در آن واقع شده است و از این نظر شبیه مجادله و مخاصمه است» (مصطفوی، ۱۴۳۰ش: ۱۲/ ۸۶-۸۷). دلیل جانیشینی منازعه و مجادله، وجه خصومت و اختلاف است. برخی از لغت‌شناسان، اطلاق منازعه بر خصومت و مجادله را از باب مجاز و توسعه معنایی دانسته‌اند

(زبیدی: ماده ح ج ج). مخاصمه و مجادله را از آن جهت نزاع و تنازع می‌گویند؛ گویی که طرفین نزاع، دلایل همدیگر را می‌کشند (آزهری: ماده ح ج ج).

نزاع و مشتقات آن، ۱۴ بار در قرآن ذکر شده است؛ اما آنچه با واژه مجادله ارتباط مستقیم پیدا می‌کند، کاربردهای مصدری آن است: «منازعة/نزاع» یک بار (حج: ۶۷) و «تنازع» ۶ بار، در ترادف نسبی با جدال قرار گرفته (آل عمران: ۱۵۲، نساء: ۵۹، انفال: ۴۳ و ۴۶، طه: ۶۲ و کهف: ۲۱) و در یک مورد (طور: ۲۳) منظور از «تنازع»، توصیف حال بهشتیان و دست‌به‌دست شدن جام شراب بهشتی و پیشی گرفتن آن‌ها از یکدیگر برای گرفتن جام شراب بهشتی است که نزاع آن‌ها با نوعی صمیمیت همراه بوده و ارتباطی با مفهوم جدال؛ خواه به حق و خواه باطل ندارد.

از کاربردهای واژه تنازع در قرآن این گونه به دست می‌آید که این واژه در کاربرد قرآنی‌اش، در فروع دین و بین مؤمنان واقعی و مؤمنان سست ایمان به کار رفته؛ بر خلاف واژه جدال که در اصول دین و مسائل اعتقادی و غالباً بین مؤمنان و کافران و امثال آن‌هاست.

۱- نزاع در اصول دین

نزاع در «ربوبیت»

آیه ﴿فَتَنَّا زُعُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُورًا النَّجْوَى﴾ (طه: ۶۲)، ادامه نزاع میان حضرت موسی با فرعون در باب توحید ربوبیت و حقانیت نبوت اوست و با آیات قبل و بعد آن مرتبط است. واژه «تنازع» در این سیاق، با کلماتی چون: «تکذیب، افتراء به کذب، تولی (رویگردانی)، اِباء و آیات» هم‌نشین شده است که به عدم پذیرش مسئله توحید و جدال مصرانه آن‌ها در برابر آیات الهی اشاره می‌کند؛ این واژگان یا تعبیر نزدیک به آن‌ها و تاکید بر پایان شوم ستیز لجوجانه با آیات الهی و عدم نجات آن‌ها از عذاب‌های دنیوی و اخروی، در میدان معنایی واژه جدال نیز قابل مشاهده است.

در پی هشدارهای حضرت موسی مبنی بر افترای دروغین نسبت به خدا، بین ساحران فرعون، اختلاف جدی در مورد ایمان و تسلیم یا عدم آن شکل گرفت. از این اختلاف شدید به تنازع تعبیر شده است؛ پیش از این نیز گفته شد که علت اطلاق تنازع بر اختلاف شدید این است که هر یک از طرفین درگیری، قصد دارد حریف خود را از جا بکند یا دلیل او را از ریشه کن کند؛ به دلیل مشترک بودن مفهوم اختلاف در دو واژه جدال و تنازع و تشابه نسبی آن‌ها، می‌توان تنازع را جانشین جدال در نظر گرفت.

۲- نزاع در فروع دین

نزاع در احکام دین به طور عام

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَذُودُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)، متعلق تنازع، «شیء» است که به قرینه آیات پیرامون و آیات هم‌مضمون، مورد اختلاف در این آیه، احکام و فروع دین اسلام است.

کلید واژه‌های این آیه که با «تنازع» هم‌نشین شده اند؛ عبارت است از: «ایمان، اطاعت، الله، رسول، اولوا الامر، شیء، رد، يوم الآخر، خیر، أحسن تأویل». حضور واژگان کلیدی «الله، رسول و اولوا الامر» در کنار واژه تنازع به این دلیل است عامل وحدت و پرهیز از تنازع و اختلاف هستند.

«عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، انحصار اطاعت به الله، رسول و اولوا الامر» است که آن را در تقابل با اطاعت از طاغوت و نهی از آن قرار داده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴ / ۴۰۱). دلیل هم‌نشینی «ایمان» و «اطاعت» با تنازع این است که ایمان موجب تسلیم و اطاعت و بالعکس نبود یا سستی ایمان، موجب اختلاف و نزاع خواهد شد؛ از این جهت می‌توان اطاعت و تنازع را در تضاد با یکدیگر دانست.

رابطه تنازع با عبارت‌های «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» در این است که اطاعت موجب وحدت و ابطال حکم غیر خدا، ایمان به خدا و روز قیامت و تسلیم در برابر احکام وحی است؛ برخلاف تنازع که نشان دهنده ارجاع حکم به طاغوت و مانند آن و نشانه عدم ایمان به مبدأ و معاد است؛ چنین تقابلی به وضوح در آیات جدال، دیده می‌شود. در آیات مرتبط با جدال نیز به سرنوشت متفاوت دنیوی و اخروی مؤمنان و مجادله‌گران در آیات الهی به تفصیل، پرداخته شده است؛ بنابراین با توجه به اینکه در جدال نیز، اختلاف میان دو گروه حق و باطل و سرنوشت متفاوت اهل ایمان و مخالفان دیده می‌شود، می‌توان تنازع را در ترادف نسبی و به عنوان جانشین واژه جدال قرار داد.



۵- نتیجه‌گیری

در بررسی‌های صورت گرفته از معناشناسی واژه «جدال» در قرآن، این نتایج به دست آمد:

۱- واژه «جدال» از جمله واژگان کانونی در قرآن است که پیش از آن که وارد دستگاه قرآن شود، به معنای «پیچیدن سخت» است و در اثر توسعه معنایی، مفهوم «ستیزه جویی» نیز به آن افزوده شد. بر اساس مبانی نظری ایزوتسو، واژگان به کار رفته در قرآن به تازگی وضع نشده‌اند؛ بلکه از همان ابتدا در فرهنگ مردم عرب جاهلی، رواج داشته و برای آن‌ها آشنا بوده؛ اما به محض ورود به نظام معنایی قرآن، مفهوم جدید یافته، دارای بار ارزشی شدند؛ واژه «جدال»، یکی از این کلید واژه‌هاست که در جهان‌بینی قرآن، مفهوم دینی به خود گرفته است.

۲- در محور جانشینی، واژه «جدال» با کلمات کلیدی دیگری در قرآن ارتباط معنایی پیدا کرده است؛ برخی از این کلمات مانند: محاجه، مخاصمه، مراء و منازعه، به دلیل هم‌معنایی یا تشابه برخی واژگان هم‌نشین و بافت نسبتاً یکسان، با واژه جدال بر روی محور جانشینی واقع شده‌اند و دسته دیگر مانند: کفر، شرک، ظلم، تکذیب، مخالفت و جحد، به دلیل بافت، هم‌نشین‌های مشابه، خصوصیات، عوامل، انگیزه‌ها و نتایج حاصل از آن‌ها، می‌توان آن‌ها را در زمره جانشینان واژه «جدال» قرار داد.

۳- واژگان جانشین نیز مانند واژه «جدال» به صورت جمع، فعل مضارع استمراری و در باب‌های ثلاثی مزید به کار رفته که از جهت نشان دادن وجه لجاج و عناد با آیات حق، عادت و استمرار در آن و نشان دادن حرکت جمعی، تبانی و توطئه علیه حق، شباهت نزدیکی با واژه جدال دارند.

۴- مفهوم مشترک «جدال» و نظایر آن، ستیزه‌جویی، مخالفت، اصرار و استمرار در باطل و برتری جویی است. از دیگر وجوه شباهت آن‌ها، می‌توان به یکسانی برخی واژگان هم‌نشین اشاره کرد. مفاهیمی مانند: کفر، ایمان، تکذیب، افترای به کذب، ظلم، شرک، در میدان معنایی واژه «جدال»، «محاجه»، «مخاصمه» و «مراء» دیده می‌شود؛ همچنین پرداختن به مسائل اعتقادی توحید، نبوت (وحی) و معاد در حوزه معنایی واژه جدال و هم‌معنای آن نیز وجود دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

*قرآن کریم

- [۱] ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، **التحریر و التنویر**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- [۲] ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- [۳] ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- [۴] ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۵] ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغه**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۶] ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۹ش)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه احمد آرام، چاپ سیزدهم، تهران، نشر سهامی انتشار.
- [۷] _____ (۱۳۹۸ش)، **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ چهارم، تهران، نشر فروزانفر.
- [۸] بحرانی، یحیی بن حسین (۱۳۸۴ش)، **بوجه الخاطر و نزهه الناظر فی فروق اللغویه و الاصطلاحیه**، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- [۹] بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق)، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم، بنیاد بعثت، قم.
- [۱۰] بغوی حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل و حقائق التأویل**، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۱] بی‌یرویش، مانفرد (۱۳۷۰ش)، **زبان شناسی جدید**، ترجمه محمد رضا باطنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه.
- [۱۲] بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۳] پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، **آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر**، فصل‌نامه «نامه پژوهش»، تهران، پاییز ۱۳۸۷ش، شماره ۱۳، ص ۸۹-۱۱۹. [20.1001.1.20088760.1387.9.3.4.8](https://doi.org/10.1001.1.20088760.1387.9.3.4.8)
- [۱۴] پور افخم، مریم و مهرداد عباسی (۱۳۹۱)، **بررسی کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم «ایمان»**، فصل‌نامه «پژوهش‌های اعتقادی و کلامی»، ساوه، سال دوم، ۱۳۹۱، شماره ۵، ص ۶۰-۹۲.
- [۱۵] ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۱۶] جعفری، یعقوب (بی تا)، **تفسیر کوثر**، چاپ اول، قم، انتشارات هجرت.
- [۱۷] حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، **تفسیر روح البیان**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.

- [۱۸] دو سوسور، فردینان (۱۳۷۸ش)، دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، چاپ هشتم، تهران، نشر هرمس.
- [۱۹] راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- [۲۰] روبینز، آر. اچ (۱۳۹۵ش)، تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی حق شناس، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات کتاب ماد.
- [۲۱] روحانی، محمود (۱۳۶۸ش)، المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- [۲۲] زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
- [۲۳] زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۲ق)، التفسیر الوسیط، چاپ اول، دمشق، دار الفکر.
- [۲۴] صفوی، کوروش (۱۳۹۹ش)، در آمدی بر معناشناسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سوره مهر.
- [۲۵] طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۶] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۷] طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار المعرفه.
- [۲۸] طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی.
- [۲۹] طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۰] عباسی، مهرداد و مریم پور افخم (۱۳۹۱ش)، بررسی کاربرد معناشناسی هم‌زمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم «ایمان»، فصل نامه «پژوهش‌های اعتقادی و کلامی»، ساوه، سال دوم، ۱۳۹۱، شماره ۵، ص ۶۰-۹۲. [20.1001.1.24233889.1393.3.2.3.6](https://doi.org/10.1001.1.24233889.1393.3.2.3.6)
- [۳۱] عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۴ش)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، چاپ دوم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۲] فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۳] فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- [۳۴] قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۹ش)، معناشناسی (ج ۱ و ۲)، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۳۵] قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر أحسن الحدیث، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- [۳۶] قنبری، بخشعلی (۱۳۹۷ش)، معناشناسی به مثابه‌ی روش، چاپ دوم، تهران، انتشارات نو شناخت.
- [۳۷] کالر، جانانان (۱۳۹۳ش)، فردینان دو سوسور، ترجمه کوروش صفوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات هرمس.

- [۳۸] گیرتس، دیرک (۱۳۹۸ش)، نظریه های معناشناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، چاپ سوم، تهران، نشر علمی.
- [۳۹] مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۴۰] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۱] موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)، الإفصاح، چاپ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۴۲] میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- [۴۳] نکونام، جعفر (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر معناشناسی، بی جا، قم، نشر دانشکده اصول دین.

